

توسعه زبان فارسی در دکن و سهم خواجه بنده نواز گیسودراز

پروفسور عزیزبانو
رئیس گروه فارسی
دانشگاه مولانا آزاد

این امر روشن است که زبان و ادبیات فارسی و عرفان اسلامی در شبه قاره هند سابقه دیرینه دارد. از قرن یازدهم میلادی در دوره سلطنت غزنویه با کشور کشانی سلطان محمود غزنوی، در سرزمین هندوستان، زبان و فرهنگ فارسی به شبه قاره وارد شد و نخستین مستقر زبان و ادبیات فارسی و علوم و عرفان اسلامی، شهر لاهور صوبه پنجاب بود که از حیثیت مرکز سیاسی برای ایالت‌های شرقیه مملکت ایران ارزش بسیار داشت و آماجگاه عارفان و صوفیان عالی مرتبت قرار گرفت و چنانچه از این شهر به اطراف و نواح در شبه قاره علوم اسلامی و فرهنگ فارسی توسعه یافت.

با فتوحات پهنای سلاطین مملوکیه دهلی در طول و عرض این سرزمین از صوبه های سرحد، ملتان و پنجاب و گجرات در غرب آن تا حدود بنگاله و لکهنوتی در شرق آن محیط گشت. ولی تا اواخر قرن سیزدهم میلادی، این پیروزیهای شاهان دهلی تا شمال هند محدود بود و بعداً چون خانواده خلجیان به تخت دهلی مسکن شدند حدود سلطنت اسلامی هند وسعت یافت. و در اوایل قرن چهارم دهم میلادی، با همت و پشتبانی سلطان علاء الدین خلجی، صوبه های دکن، در جنوب هند فتح کردند، از این کشور کشانی و فتحمنندی لشکریان شاهان خلیجه و بعداً در دوره شاهان تغلقیه الحاق صوبه دکن و جنوب هند به سلطنت دهلی، ایالت‌های شمالی هند را به جنوب متحد ساختند، به سبب این وضعیت‌های سیاسی و اجتماعی زبان و فرهنگ فارسی، یک صحنه نوین گشاده پیدا کرد. و ادبیات و علوم اسلامی و عرفان و تصوف را در این خط و نواح هم گسترش نمودند.

مسئولان لشکریان، هنرمندان، عارفان، و عالمانی همه فارسی زبانان بودند. و تبلیغات، احساسات و احکامات خودشان بزبان فارسی اشتعاع فرمودند، از فرمانهای دولتی، و مراسلات شاهی، تا تعلیمات عرفانی همه بفارسی نوشتند، شعر و نغمه، غزل قصیده، نظم و نثر، تمام آثار ادبی و فرهنگی به فارسی سروده بود، با این همه عوامل و اسباب سرزمین دکن در جنوب هند هم از حیث مرکز و محور زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی ارزش بسیار پذیرفت. در سال هزار و سیصد بیست و هفت میلادی بفرمان

سلطان محمد بن تغلق شاه، دارالخلافة از شهر دہلی به شهر دولت آباد در دکن منتقل نمودند، این وقوعه تاریخی ناآثری، بسیار قوی و دوررس داشت و در تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی سرزمین دکن یک باب روشن سلطنت بهمینه بتوسط سلطان علائدین بہمن شاه، در وسط قرن چهاردهم میلادی، تاسیس گرفت. و برای پیشرفت و ارتقای این خطه زمین، و برای استواری ارتباطات فارسی و ایرانی این دوره، بسیار مهم بشمار آید. و در اشاعت و پشٹیانی میراث مشترک فرهنگی فارسی زبانان ہند و دکن و ایران، کارنامه های نمایان انجام داده اند. و در عهد عادلشاهیان بیجا پور و قطب شاهیان حیدرآباد و در دوره بعدی تحت فرمانروایان آصف جاہیان نیز کار تحفظ و توسعه زبان و فرهنگ فارسی ادامه داشت. و رونق زبان فارسی در این خطه دکن تا قرن بیستم میلادی بعنوان زبان دولتی و رسمی و فرهنگی و علمی و پژوهشی ہم می درخشید.

الغرض فرمانروایان، و مسنولان شبہ قارہ ہند و دکن زبان فارسی را دوست داشتند و پشٹیانی فرمودند. ہمین طور عارفان و صوفیان و اولیاء اللہ ہم در این گسترش و توسعه زبان و فرهنگ فارسی و ترویج علوم و فنون اخلاق اسلامی سہیم پر ارزش بودند. چنان کہ شاعر دکن، فردوسی. ہند، عبدالملک عصامی، گفته است:

بہر ملک چہ امیری بود ولی در پناہ فقیری بود

اولیاء و عارفان با کاوشهای پر مایہ ایشان خدمت بزرگی انجام داده اند. و با نگارشات خودشان از قبیل، ملفوظات، مکتوبات و رسائل عرفانی و صوفیانه بعنوانہای مختلف عرفان و شعر عارفانہ، با این ہمہ آثار وسیع و گرانبہا، خزینہ های اخلاق اسلامی ساختند کہ تا اکنون از حیث منابع و مآخذ عرفانی و ادبی و لسانی باقی است. و طلب گاران راہ حق و قسالکان طریقت از این آثار اولیاء مستفید و مسفیض می شوند و آرامگاہ ایشان ملجاء و مرجع مردمان بلا تفریق مذهب و دین قرار گیرد تا با برکات و فیضان عرفانی ایشان استفادگہ کنند.

حالا، بہ موضوع سہم خواجہ سید محمد بندہ نواز گیسو دراز در توسعه ادبیات فارسی و عرفان اسلامی در ایالت دکن متوجہ بشویم.

حضرت خواجہ بندہ نواز گیسو دراز نام اصلی وی سید محمد، کنیت ابوالفتح لقب صدرالدین ولی الاکبر والصادق بود. ولی بہ خواجہ بندہ نواز گیسو دراز شہرت یافت او از اراتمندان حضرت شیخ نصیر الدین چراغ دہلوی، صوفی معروف از سلسلہ چشتیہ بودہ خواجہ بندہ نواز در سال ہزار و سیصد و بیست و یک میلادی ۱۳۲۱ء در دہلی متولد شد پدرش سید یوسف حسینی معروف بہ سید راجا

قتال که از مریدان مقربین حضرت نظام الدین اولیاء دهلوی بود وی در زمان سلطان محمد بن تغلق شاه به دولت آباد مهاجرت کرد به این سبب خواجه نزدیک پدر بزرگش در دهلی پرورش یافت.

نیا کانش از خراسان به هند آمده بودند نسب عالییه وی از طریق امام حسین به امام علی علیه السلام می رسد.

وی در پانزده سالگی بدست حضرت نصیر الدین چراغ دهلوی بیعت کرد بعد از تکمیل تحصیلات علوم شریعت به صحبت پیر و مرشد خودش در ذکر و فکر و حصول آداب و علوم طریقت و سلوک چشتیه پرداخت وی از طفولیت با شیخ چراغ دهلوی سودای عشق داشت و در صحبت پیر، تحت تاثیر ارشادات شیخ، مشغول ذکر و فکر شد و تا وفات شان در خدمت پیر بوده و هدایت و علوم باطنی تحصیل می کرد در دلیل شیفتگی خواجه با مرشد خودش در تذکره ها روایت های مختلف نوشته شده است. درباره لقب گیسو دراز تذکره نگاران می نویسند که یک روز حضرت خواجه بنده نواز به همراه دیگر دوستان، پالکی مرشد خود را بردوش برداشته می رفتند چون مویش بلند بود به پای پالکی بچسپید که او را به شدت درد کشید اما برای خاطر عشق و احترام مرشد، چیزی نگفت و در فاصله طولانی پالکی را طی کرد هنگامی که حضرت نصیرالدین از این حال آگاه شده انبساط و فرحت این بیت را خواند:

هر کو مرید سید گیسو دراز شد

والله خلاف نیست که او عشق باز شد

حضرت نصیرالدین دهلوی در هنگام مرگ سید محمد حسینی گیسو دراز را بعنوان جانشین خود برگزید پس از وفات شیخ وی مسند خلافت را بر عهده گرفت و در راس مشائخ چشتیه قرار گرفت. خواجه بنده نواز عمر طولانی یافت تاریخ وفاتش در سال هزار و چهار صد و بیست و دو میلادی ۱۹۲۲ء است او در حدود سال هزار و سیصد و نود و هشت در اواخر قرن چهارم میلادی به علت حمله تیمور به دهلی، به دولت آباد نقل مکان کرد آنجا مدتی اقامت گزید و خلق را رزد و هدایت می داد سرانجام به دعوت سلطان بهمن تاج الدین فیروز شاه، در شهر گلبرگه شد و تا پایان عمر در آن شهر بتدریس و ارشاد مشغول بودند.

آستانه و مرقدوی در شهر گلبرگه است که مرجع خایق است پیدانش به همین علت گلبرگه شریف نیز می نامیدند بادشاه بهمنی مقبره وی با ساختن گنبد های با شکوه بر روی مقبره ارادت خود را نشان داده اند.

هرساله تا اکنون پانزده تا هفده ماه ذی القعدة در سالروز درگذشت خواجه مراسم عرس منعقد می کنند و هزاران پیروانش و معتقدان وی به شهر گلبرگه در عرس مبارکه شرکت می نمودند -

حضرت سید محمد حسینی خواجه عالی مقام عارف با کمال بوده و از صوفیان معروف سلسله درگروه چشتیه در هند به تصنیف و تالیف کتابها مشغول شده، و کتابهای اساسی علم و تصوف و عرفان چه در زبان عربی بوده یا فارسی، بیشتر از آن را شرح کرده است درباره تعداد تالیفات وی، تذکره نویسان و سوانح نگاران متفق الّا نیستند، اغلب از ایشان روایت می کنند که نگارشات خواجه تقریباً تا به صد و پنجاه می رسد - بهر حال این امر مسلم است که حضرت خواجه بنده نواز گیسو درازی یکی از نامی ترین نویسندگان و برجسته ترین شاعران زمان بوده که کتابهای زیادی در زمینه های علوم اسلامی به خصوص در زمینه تفسیر قرآن و شرح آثار مرجع عرفان اسلامی را در رشته تحریر آورده است قبل از حضرت خواجه بنده نواز در میان صوفیان سلسله چشتیه روایت تصنیف و تالیف نبوده، با این علت خواجه بنده نواز گیسو دراز را سلطان القلم می نامند

حضرت خواجه بنده نواز به تصنیف و تالیف شغف خاصی داشت و دلبستگی زیادی نموده و کتابهای بسیار را تحریر کرد، اما متأسفانه نسخه های زیادی از نوشته های وی از دسترس زمان ناپید شده فقط درباره اش در تواریخ یا تذکره ها مذکور است

با وجود این اثرهای که با تلاش بسیاری دستیاب شد و از حوادث زمانه محفوظ مانده اند، در زمینه ادبیات فارسی از حیث شاهکارهای ادبی بشمار می آید -

در اینجا چندین از آثار خواجه بنده نواز بصورت فهرستی آورده می شود که از سوانح خواجه بعنوان سیر محمدی ماخوذ است - بیشتر از این آثار به زبان فارسی است چندین بزبان عربی و دکنی هم است - در موضوع تفسیر قرآن کریم دو تفسیر در زبان عربی نوشته یک به قالب کشف و یک به طرز سلوک در شرح و حواشی که به زبان عربی است، مانند حواشی کشف، شرح مشارق و شرح معارف است این تالیفات عربی هم در عرفان و سلوک نوشته شده است خواجه بنده نواز برای توسعه علوم عرفان و تصوف اسلامی آثار اساسی این علوم را بفارسی ترجمه هم کرده است تراجم این مراجع عرفانی برای مردمان و سالکان خیلی مفید است به این سبب تراجم و شروحات فارسی قبولیت عظیمی یافت -

در این تراجم مانند ترمه مشارق، کتاب مشارق الانوار در طریق عرفان است - ترجمه عوارف ترجمه عوارف المعارف است بزبان فارسی شرح آداب المریدین، خواجه عالی مقام کتاب آداب المریدین را بر دو زبان فارسی و عربی، شرح کرده است شرح رساله قشیری، شرح فقه اکبر هم از شروحات ارزشمند است -

رساله استقامت الشریعت بطریقت الحقیقه رساله اسمارالاسرار، رساله وجود العارفین، رساله در بیان آداب سلوک، رساله در بیان معرفت، رساله در بیان ذکر، رساله در بیان بودوبست و باشد، رساله اذکار خانواده چشتیه، رساله در تصوف.

ورسایل دیگر از این قبیل از نگارشات تدریسی سلوک و عرفان به شمار میاید علاوه بر شروحات و تراجم و رسایل فوق الذکر موضوعات مختلف عرفان طریقت در آثار خواجه بنده نواز گیسو دراز، مکتوبات و، ملفوظات و دیوان اشعار هم اهمیت خاصی دارد و از مهم ترین تالیفات ادبی است.

مکتوبات: تعداد مکتوبات او که از نسخه های خطی دستیاب می شود تا شصت و شش می رسد این نامه های اند که به نام مریدان و پادشاهان و مسنولان و عملداران و معتقدان خود تحریر کرده است. بیشتر از آن بجانب شیخ ابو الفتح علا والدین کالیوی که خلیفه خواجه بنده نواز بوده بنام وی در توضیحات نکاته های برای تعلیم و تربیت و آداب مریدین و طریق ذکر و فکر نوشته است در نکته هسی مربوط به مسایل علمی و عملی بوده است.

ملفوظات: در تذکره ها ذکر چهار تا مجموعه ملفوظات عرفانی خواجه بنده نواز گیسو دراز روایت کرده اند ولی مقبول ترین آن جوامع الکم است که به چاپ هم رسیده است که سید محمد اکبر حسینی فرزند بزرگ خواجه بنده نواز ترتیب داده است در آن ملفوظات، فرمودات خواجه از ۱۸ رجب ماه سال هشت صد و دو هجری قمری تا ۲۳ بیست و سه ربیع الثانی سال هشت صد و سه هجری قمری جمع آورده است. دیوان اشعار: خواجه بنده نواز طبع موزون داشت و شعر لطیف می سرود در ضمن رشد و هدایت به مریدان خویش شعر عارفانه و دلسوز می فرمود وی از عرفای برجسته و شعرای برگزیده عصر خود بوده در شعر سرای به ویژه موضوع های بسیار در رباعی و غزل گونی عبور کامل داشت. موضوع های بسیاری مهم از قبیل عرفان و رصوف، اخلاق و ادب، فلسفه و حکمت، حسن و عشق، در شعر خواجه بنده نواز دیده می شود.

اشعار خواجه را بصورت دیوان بعنوان انیس العشاق نبیره خواجه سید ید الله عرف قبول الله مرتب کرده است. در شعر خواجه، بنده نواز تخلص خاصی انتخاب نه کرده از تخلص های وی ابولفتح و محمد هم در دیوان انیس العشاق پیدا می شود. حضرت سید محمد حسینی از بزرگترین صوفیای گروه چشتیه در دکن بوده بنام خواجه دکن معروف گشت و از نگارشات عرفانی و اسلامی خودش، زبان و ادبیات فارسی را در ایالت دکن و اطراف آن گسترش نمود.

بنده نواز بسیاری از تفکرات لطیف و اندیشه های دقیق خود را بوسیله اشعارش اظهار داشته معلوم می شود که شعروى سرشار از عشق و عرفان است وی پیام حق و معرفت و فکر متصوف را در شعر خودش ساخته است.

برگزر زین سرای غر و فریب
در شکن زین رابط مردم خوار
کلبدی کاند راو نخواهی ماند
سال عمرت چه ده چه صد چه هزار

درباره حقیقت فنا و وصال و معرفت ذات معشوق حقیقی می گوید کمی نیست که احوال آنجا شرح بدهند تا معرفی از مقام حیرت و فنا بکنند.

عشق است از عالم الهی
معلوم کمی نشد کماهی
هر کس که رسید گشت خاموش
و انکس که چشید گشت مدهوش
در میان صد هزاران گر یکی راشد وصال
زنده جاوید گشت از گرچه حیران شد چه شد

درباره توحید ذات حق، خواجه به اندیشه وحدت الشهود نزدیک تردیده می شود -

آفتابی در هزاران آبگینه تافته
پس برنگی هر یکی تا به عیان انداخته
جمله یک نور است لیکن رنگهای مختلف
اختلاف این و آن را در میان انداخته
چون جمالش صد هزاران روی داشت
بود در هر ذره دیدار دیگر
او جرم بر ذره بنمود یار
تا بود مردم گرفتای دگر
دوری را نیست ره در حضرت تو

همه عالم توی وقدرت تو
خدا بود عاشق بخود ای گدا
جهان کرده آئینه و خود نما
تماشای خود را بخود وا نمود
همون عاشق و عشق و معشوق بود

مسلک خواجه بنده نواز سر تا سر مسلک عشق است چنانکه در سمر چهل وهفتم رساله
اسمارالاسراء توضیح می دهد.

حاصل کلام اصل خلقت، رانس حکمت همین محبت و معرفت آمده نشنیده ای گر عشق نبودی فلک نه
گردیدی، وگر عشق نبودی سبزه نه رونیدی، وگر عشق نبودی حیوان نه زایدی، در عشق نبودی انسان به
عهد بلاغت نرسیدی، گر عشق نبودی خدا را کسی نپرستیدی، گر عشق نبودی جمال الله کمی نپه دیدی.
معشوق و عشق و عاشق بر سه یکی است این جا تو خود بخود نگنجی، هجران چه کار دارد.

در باره ارزش و کیفیت عشق برای تربیت مریدان در رساله وجود العاشقین بعنوان عشق و معرفت آن
دروسیحات جالبی تحریر فرموده تا در سال محبان الهی محبت افزوده شود،

می گوید :

درین جهان همین سه چیز است

ورای این، همه نا چیز، همین ظهور و همین بطون، ظاهر عبادت خلق و باطن عبادت خالق، و این مردو
مرتبه در ذات یکی باشد و از روی توحید حق بر سه یکی باشد .

چنانچه دریا و موج و کف، هر سه حقیقت دریا است و یکی است عشق سه حرف است عین، عبارت نفی عقل
و شین، عبارت نفی شرک و قاف، عبارت نفی قالب است . یعنی چون عشق آمده هر سه چیز فراموش گرداند.

و نیز عشق را پنج مرتبه آورده اند . اول شریعت یعنی شنیدن صفت جمال محبوب که شوق پیدا آید .
دوم طریقت یعنی طلب کردن محبوب را و راه رفتن در راه محبوب . سوم حقیقت یعنی حضور بودن
دایم در حسن محبوب . چهارم، معرفت یعنی محو کردن مراد خود را در مراد محبوب . پنجم وحدت
یعنی وجود فانی خود را شکستن هم در ظاهر و هم در باطن وجود مطلق داشتن همین محبوب را چون
این پینج مرتبه تمام شود کار با تمام رسد .

آخر همین عشق محبوب ماند و موج عاشق و معشوق در بحر عشق غرق شود .

دریای کهن چو برزند موجی نو

موجش خوانند در حقیقت دریا است.

دریایان رساله وجود العاشقین یل مثنوی لطیف، درباری عشق سروده است. با چندین اشعار از آن پیش شما می آرم و اجازه می گیرم تا سخنرانی را به اتمام برسانم -

خواجه بنده نوازی فرماید:

عشق گوهر بی بها و بی نشان
بهر عشقش مردمی، توجان فشان
عشق با دو عشق آتش آب و خاک
در حقیقت عشق باشد جان پاک
عشق شاه و عشق ماه و عشق راه
بر سر خود عشق پوشد صد کلاه
عشق عرش و عشق کرسی، رازدان
هم قلم و هم لوح محفوظ است دان
عشق در صورتت جمال خود نمود
جمه اشیاء در حقیقت عشق بود.

منابع

"سید محمد حسینی، گیسودراز، دیوان المسی به "انیس العشاق"، 1360،

بکوشش: سید عطا حسین، حیدرآباد دکن،

حسینی، سید محمد، گیسو دراز، رساله استقامت الشریعه بطریق الحقیقه، از مجموعه یازده رسایل.

..1360 تصحیح، سید عطا حسین

حسینی، سید محمد، گیسودراز، رساله وجود العاشقین، از مجموعه یازده رسایل..

حسینی، سید محمد، گیسودراز، مکتوبات، 1362، سید عطا حسین، حیدرآباد دکن.

شیر حسن چشتی نظامی، سیرت پاک سید محمد گیسودراز خواجه بنده نواز.

اقبال الدین احمد، تذکره خواجه گیسودراز، 1966 اقبال پبلشر، کراچی.

حسینی، گیسودراز، جوامع الکلم، ملفوظات، بکوشش: محمد حامد صدیقی، گلبرگه.

میرولی الدین، خواجه بنده نواز کا تصوف اور سلوک، ندوة المصنفین، .. 1966 دهلی، ..

محمد معشوق یار جنگ، قواید حضرت بنده نواز، ماخوذ از مکتوبات، سیرت فاؤنڈیشن، الهور 2003.....